اطلاعات ۱۳۰۵
*سه شنبه ۱۵ اسفند ۱۴۰۲ *۲۴ شعبان ۱۴۴۵
*۵ مارس ۲۰۲۴ * سال نود و هشتم * شماره ۲۸۶۲۳
ettelaatonline ettelaat.com

میزگردی دربارهٔ مبانی فقهی سیاست و حکومت، با حضور آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی و دکتر ابوالقاسم گرجی

فقه و حکومت؛ نقش مردم / بخش سوم

از آنجاکه اسلام شکل خاصی از حکومت را توصیه نکرده است، آیت‌الله بجنوردی با برشمردن انواع حکومت «مردم بر مردم»، «فرد بر مردم» یا «مجلس بر مردم»، می گوید چون در اسلام قانون گذار خداست، در حقیقت در حکومت اسلامی، حاکم هم اوست؛ پس هیچ کس در جامعه اسلامی حاکم نیست و افراد مجری قانون هستند. مناسب ترین شکل حکومت در جامعه اسلامی، «حکومت قانون بر مردم» است. در این شماره نقش مردم مورد توجه قرار می گیرد

میزگرد
سیدمسعود رضوی

در بخش پیشین سخن آیت‌الله بجنوردی این بود که: مناسب ترین شکل حکومت در جامعه اسلامی، حکومت قانون بر مردم است و نظر دکتر گرجی بر آن بود که: شارع برای متصدی حکومت، شروطی مثل اجتهاد و عدالت و نیز تدبیر و عاقبت اندیشی را فرض کرده است. اینک ادامه گفتگو:

مبنا و ملاک مشروعیت اقتدار سیاسی حاکم چیست؟ آیا حکومت او بر مبنای یک حق طبیعی است که مثلا با قدرت و قهر بر جامعه غلبه یافته است؟ یا اینکه بر اساس یک ودیعه الهی است که در شخص یا اشخاصی متعین شده و حکومت حقی آسمانی است؟ مانند آنچه در مورد ولایت و حکومت پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) به آن قائلیم. یا اینکه افراد جامعه هستند که بالذات حق حاکمیت بر خویش را دارند و اینان خود برای تنظیم روابط اجتماعی، بخشی از این حق را به حاکم واگذار می کنند که از آن به بیعت، قرارداد اجتماعی، وکالت و امثال آن تعبیر می کنیم.

آیت‌الله بجنوردی: مشروعیت حکومت ناشی از دو منشأ است: یکی «لیاقت و واجدیت شرایط خاص در فرد منتخب» و دیگری «انتخاب ملت»؛ یعنی در مشروعیت حاکمیت حاکم، ملت رأساً دخالت دارد؛ بنابراین چیزی مثل قهر و غلبه، زور، کودتا و امثال اینها به حاکمیت مشروعیت نمی دهد. هیچ وقت نمی توانیم مبنای مشروعیت حکومت اسلامی را قهر و غلبه و حقوق طبیعی بگیریم. البته هر حق طبیعی و تکوینی مبنای یک حق تشریعی است؛ اما در اینجا حق طبیعی فرد برای نامزد حاکمیت شدن، همان احراز صلاحیت ها و شایستگی است. هر کس نمی تواند حاکم شود. **یعنی لیاقت و صلاحیت شرط لازم است و شرط کافی این است که آن شخص به آرای مردم متکی باشد. به تعبیر دیگر، صلاحیت ها شروط عقلانی نامزدی است و رأی مردم شرط تعیین و تمامیت و تحقق ولایت در اوست.**

تعبیر دومی بهتر است که بگوییم شخص صالح و لایق نامزد است و اگر رأی عمومی هم پشتوانه اش باشد، آنگاه او ولیّ خواهد بود. در برخی روایات در موضوع ولایت، اموری بیان می شود که به نظر می رسد شروط نامزدی باشد. صرف اصلحیت کافی نیست، عقلایی هم نیست. فرض کنید بنده تمام صلاحیت ها را هم دارا باشم، اما اگر ملت مرا قبول نداشته باشد و من ادعای حکومت کنم، همه به من خواهند خندید. می گویند: کو قدرت؟ کو حکومت؟ ضمانت اجرایی کارَت چیست؟ ملت در تعیین حاکم نقش اساسی دارد.

موضوعی که در حکومت‌های دمکراسی امروزی مطرح است، این است که ملت همیشه باید بر حکومت نظارت کند، آن هم به صورتی که اگر حاکم از مسیر صحیح خارج شد، بتواند اصلاح یا حتی عزلش کند. تشخیص و نظارت ملت در شکل مورد نظر شما از حکومت اسلامی چگونه است؟

اگر مقصودتان از نظارت ملت درباره ولی فقیه باشد، می دانیم که ملت نظارت دارند؛ چون مجلس خبرگان ناظر بر اعمال ولی فقیه است؛ یعنی اگر خدای ناکرده یک وقت ولی فقیه از چارچوب خودش خارج شد، مجلس خبرگان می تواند رأی به عدم کفایت او بدهد و عزلش کند؛ همانی که نصب و تعیینش کرده، قدرت بر عزلش هم دارد. مثل رئیس جمهور یا هیأت وزیران که در قانون اساسی پیش بینی شده است. مجلس رأی به عدم کفایت رئیس جمهور می دهد و رهبر تنفیذ می کند. پس رئیس جمهور قابل عزل است. وزرا هم بر اساس همین سازوکار استیضاح می شوند و ممکن است مجلس رأی عدم اعتماد بدهد. خلاصه آن طور نیست که در نظام اسلامی، در حکومت یک مقام ثابتی باشد که قابل تکان دادن نباشد. البته در خصوص پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) این عقیده را داریم که آنها معصوم اند و چون از طرف خداوند منصوب هستند، اگر هم مشکلی به ذهن برسد، بحث صغروی خواهیم کرد و می گوییم عقل ما در فهم این عمل قاصر است. به فرموده قرآن: «**عَسی اَن تکرهوا شیئاً و هو خیرٌ لکم**». او به مصلحت من می گوید، درست هم می گوید؛ اما عقل من حکمت آن را درک نمی کند. گذشته از مقام این بزرگواران، دیگر برای کسی چنین مقامی نیست و هر بشری جایزالخطا و قابل اشتباه است؛ بنابراین ملت رأساً نظارت بر حکومت دارد، اما به این شکل که منتخبین ملت که همان خبرگان هستند، کاملاً نظارت دارند.

اگر در حکومت اسلامی رأی مردم در مشروعیت حاکمیت حاکم نقش داشته باشد، آیا مردم به نحوی می توانند بر او نظارت کنند و احیاناً قرارداد خود را فسخ نموده، رأیشان را پس بگیرند؟

دکتر گرجی: حکومت اسلامی بر مبنای ضوابطی به وجود می آید که یا جعل شرع است یا جعل عقلا، و شارع هم آن را امضا کرده است. یا آنکه زور داشته باشد و بیاید حاکم بشود، این نوع تصدی حکومت، اگر بر مبنای مصالح عمل کند، شارع همین را قبول می کند؛ یعنی اگر شخص دیکتاتوری با زور حکومتی را گرفت، اگر طبق مصالح عمل بکند، شارع همین را قبول می کند.

این نظریه در بین اهل سنت، خصوصاً در دوران خلافت عباسی مطرح بود که اگر یک نفر به هر صورت تسلط و غلبه بیابد، چنانچه طبق مصالح عمل کند، اولوالامر و حاکم خواهد بود.

اساس و هدف شارع و عقلا این است که احکام طبق مصالح جامعه اجرا شود؛ بنابراین اگر طریق تحصیل نامشروع بود، مثلاً شخص زورمندی توانست کودتایی راه بیندازد، چنانچه به مصالح عمومی عمل کند، از نظر شرع هدف تأمین شده است. اگر در «طریق» (یعنی روشهای رسیدن به حاکمیت) تخلف بشود، این مهم نیست، بلکه اساس، «مصلحت جامعه» است که برای شرع و عقلا مهم است. مسأله دیگر این است که هر حکومتی باید ضوابط و شرایط لازم را دارا باشد و کسانی را که شایستگی انتخاب دارند، از طریق آرای مردم ـ در یک مجلس یا هر نوعی که در حکومت های به اشکال مختلف اعمال می شود ـ در تعیین حاکم به کار بگیرند. اگر شارع مقدس این حکومت را انتخاب فرموده و از لحاظ طریق نیز مشروع است، این صورت جنبه طریقیت دارد، یعنی مصلحتش به اصطلاح علما، «مصلحت طریقی» است. هدف آن است که مصلحت جامعه رعایت شود؛ لذا در انواع دیگر حکومت، اگر طریق رسیدن به حکومت، انتخابی نباشد و دیکتاتوری باشد و بعد مصلحت جامعه را حتی در حکومت دیکتاتوری رعایت بکند، این مسأله از نظر شرع ناجور نیست. البته شرایط و ضوابطی هست که حکماً باید موجود باشد. به طور کلی اگر شخص واجد شرایطی در جامعه حضور دارد، بر مردم واجب است وی را برگزینند. اگر اشخاص واجد شرایط متعددند و یکی ارجح است، بر مردم لازم است آن را که ارجح است، انتخاب کنند و اگر همه مساوی اند و همه برای تصدی حکومت صلاحیت دارند، در این صورت هر کسی طبق ضوابط انتخاب این حکومت مشروع است، هم از جهت طریق انتخاب و هم این که ذوالطریق آن ایرادی ندارد.

اما در باب وفاداری حاکم به شرایط و حق مردم برای نظارت بر حاکم، باید گفت آن کسی که واجد شرایط است و صلاحیت دارد، شارع مقدس برایش حق حکومت قرار داده است؛ منتها یک وقت مردم وی را می پذیرند و یک وقت نمی پذیرند. اگر مردم پذیرفتند، هیچ مسأله ای نیست و اگر در خلال کار دیدند این شخص منتخب، رعایت مصلحت جامعه را نمی کند، مردم حق دارند او را عوض کنند. اصلاً نفس اینکه حاکم رعایت مصلحت جامعه را نکند، اصلاً خودش متخلف (برکنار شده) از مقام حکومت و ولایت است و وقتی ساقط شد، حالا اگر گردن کلفت باشد، می گوید کنار نمی روم، اما مردم حق دارند به زور و با قوه قهریه وی را از حکومت بیندازند و شخص صالح دیگری را به جایش انتخاب کنند.

برای مسلمان محرز است که پیامبر اکرم(ص) از جانب خداوند تعیین شده اند و در عین حال بعد از طی دوره‌ای در مرحله نبوتشان، ریاست جامعه اسلامی در مدینه را هم متقبل شدند. آیا این دو شأن با هم متفاوتند، یا یکی اند؟ ما در قرآن داریم: «ما علی الرسول الا البلاغ» این اشاره به تمام شئون پیامبر(ص) است یا صرفاً به شأن نبوت برمی گردد؟

آیت‌الله بجنوردی: پیامبر اکرم(ص) دارای سه جنبه بود: ایشان رسول الله و پیغامبر و واسطه در فیض بود. به ایشان وحی می شد و ایشان احکام را به جامعه ابلاغ می کردند، «**ما علی الرسول الا البلاغ**». دیگر اینکه ایشان در مقام حاکمیت بر جامعه بود و جامعه را اداره می کرد. مدیر جامعه و رئیس حکومت بود، آیه شریفه «**اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم**» اشاره به این بُعد دارد، اطاعت از پیامبر(ص). بر همین مبنا آن حضرت فرمود: «**انّما اقضی بینکم بالبیّنات و الأیمان**: من در بین شما با بینه ها و سوگندها قضاوت می کنم». این موضوع بعینه در مورد امیرالمؤمنین(ع) نیز صادق است. چون از ائمه فقط امیرالمؤمنین در یک دوره فشرده حکومت پیدا کردند و امام حسن(ع) نیز شش ماهی بعد از شهادت امام علی(ع) ریاست مسلمین را به عهده داشتند. بقیه ائمه این جنبه را نداشتند. آنان در حالی که شایسته ترین افراد برای ولایت و حکومت بودند، ولی حکومتی در دست نداشتند. پس در این بحث به نظر می رسد جنبه دوم را باید از جنبه اول تفکیک بکنیم.

البته ما نمی توانیم پیامبر اکرم(ص) را با هیچ کس دیگری مقایسه کنیم. پیغمبر اکرم(ص) اگر در دوره حاکمیت، مسأله ای را بیان می فرمود، از طرف خداوند به ابلاغ می پرداخت و آن آیات و فرامین و احکام از جانب خودش نبود، قرآن می فرماید: «**ما یَنطق عن الهَوی. ان هو الا وحیٌ یُوحی**» (: او از سر هوس سخن نمی گوید؛ این چیزی جز وحی که بر او نازل می شود، نیست). در قضایای غیر وحی قرآنی، مثل قاعده «**لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام**» که به یک اصل تبدیل شد، معتقدیم بیاناتی که حضرت در مواضع گوناگون حکومت اعلام داشته، مال خود ایشان نیست و او حکومت خدا را بیان می کند و ما به عنوان یک قاعده فقهی، آن را حکم اسلامی تلقی می کنیم و تا الآن هم به آن عمل می کنیم و می گوییم این قاعده، بر تمام ادله اولیه حکومت دارد. حتی بعضی ها این بیانات را به «**جوامع الکلم**» تعبیر می کنند. ائمه نیز این شأن را داشته اند، به خصوص امیرالمؤمنین در زمان حکومتشان.

پیامبر(ص) در مقام مدیر و حاکم جامعه، در عین اینکه از نظر فردی در بالاترین حد کمال بودند، ولی باز در امور حکومتی مشورت می کردند.

آنچه گفتم، در مقام قانون گذاری بود؛ اما اصل «**شاورهم فی الامر**» (در کارها با مردم رایزنی کن) در امور اجتماعی و حکومتی است و چه اشکالی دارد که این مسائل از متخصص پرسیده شود؟

همه مسلمانان معتقدند سنت پیامبر(ص)، یعنی قول و فعل و تقریر ایشان در احکام شرعی حجت است. آیا سنت نیز همچون قرآن در استنباط احکام شرعی مستفاد می گردد؟

آیت‌الله بجنوردی: بله، اما در مسائل اجتماعی مثل جنگ خندق، پیامبر(ص) کمک فکری می گیرد؛ چون در فنون نظامی یک فرد نظامی بهتر می تواند نظر بدهد. حال اگر کسی علامه دهر باشد، ولی در فنون نظامی وارد نباشد، باید کمک فکری از کسی بگیرد که متخصص در آن فن است. این رجوع، نقص نیست. عدم رجوع و نپرسیدن از متخصص، نقص است. اساس حکومت در اسلام، همیشه بر شورا و مشاوره است. اسلام همیشه به آرای مردم احترام می گذارد و بنایش این است که هیچ چیزی جدای از ملت و مردم نباشد.

آیا درست است بگوییم حکومت پیامبر(ص) در مدینه مبتنی بر قبول عامه جامعه مدینه بود و حضرت در آنجا حکومتی مذهبی بر اساس یک قرارداد اجتماعی یعنی «بیعت» تشکیل دادند؟

دکتر گرجی: بنده عقیده‌ام این است که از لحاظ مسأله تبلیغ و انذار و تبشیر و مسائل حکم، این امور از طرف خداوند به پیامبر(ص) واگذار شده بود؛ اما برای مسأله حکومت، ایشان چون واجد شرایطی بود، صلاحیت هایی برای اداره جامعه داشت و شارع مقدس بر مبنای همین صلاحیت ها، وی را بهترین مصداق می دانست و این برای حکومت است که امری عقلایی می باشد. از نظر شارع، پیامبر مناسب ترین فرد برای امر حکومت بود و مردم هم چون دیدند ایشان واجد شرایط است، پذیرفتند. انتخاب ایشان، زوری نبود. شارع اگر برای منصب حکومت ایشان را تعیین کرده، برای این بود که خداوند از صلاحیت ایشان برای امر حکومت آگاهی داشت.

نقش مردم در جریان «پیمان مدینه» و یا خلافت حضرت علی(ع) چه بود؟ آیا اقبال مردم امری تعیین کننده در ولایت سیاسی است یا اینکه نقش مردم صرفاً تصدیق این ولایت است؟

آیت‌الله بجنوردی: پیغمبر اکرم(ص) وقتی در مکه بود، حکومت نداشت، در حالی که دین اسلام بود و ایشان نیز پیامبر بود، ولی حکومتی در کار نبود. چرا ایشان در مدینه تشکیل حکومت داد؟ برای اینکه در آنجا پیروانی پیدا کرد و قاطبهٔ مردم با ایشان بیعت کردند و در نهایت پیامبر را به عنوان حاکم قبول کردند. در اینجا این بحث مطرح می شود که: آیا حکومت هم جزء احکام اسلام است و همان گونه که نماز و روزه و امثال اینها واجب است، تشکیل حکومت هم واجب است؟ اگر حکومت را جزء احکام اولیه بنگریم، در اینجا مسلمانان برای تحصیل حکومت حق دارند به جنگ مسلحانه هم دست بزنند. این زمانی است که بگوییم حکومت اسلامی جزء احکام اولیه است.

مبنای دیگر این است که ما چنین وظیفه‌ای نداریم. اگر شرایط درست شد، واجب کفایی است و بر همه فقهاست که اگر ملت هر کسی را انتخاب کرد، این انتخاب را قبول کنند و حق شانه خالی کردن ندارند. یک بنای دیگر این است که ما باید مقدمات تشکیل حکومت را فراهم کنیم؛ چون حکومت به عنوان ذی المقدمهٔ تشکیل آن، واجب است و مقدمهٔ واجب هم واجب است و حتی اگر به جنگ مسلحانه رسید، باید بجنگیم تا حکومت اسلامی را تشکیل بدهیم. کما اینکه برخی از گروه های اسلامی قیام مسلحانه می کردند و احتمالاً مبنای فکری و اعتقادی شان این بود که برای تحصیل حکومت اسلامی، مجبوریم دشمن را تضعیف بکنیم تا جامعه به سمت مدینه فاضلهٔ حکومت اسلامی گرایش پیدا کند.

ادامه دارد

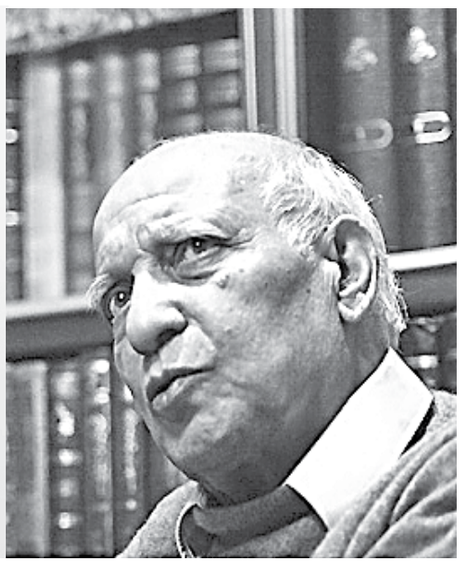

مقاله

آیت‌الله بجنوردی: مشروعیت حکومت از دو جاست: یکی لیاقت و واجدیت شرایط خاص در فرد منتخب و دیگری انتخاب ملت؛ یعنی در مشروعیت حاکمیت حاکم، ملت رأساً دخالت دارد؛ بنابراین چیزی مثل قهر و غلبه و کودتا به حاکمیت مشروعیت نمی دهد. البته هر حق تکوینی مبنای یک حق تشریعی است؛ اما در اینجا حق طبیعی فرد برای نامزد حاکمیت شدن، همان احراز صلاحیت هاست

*دکتر گرجی: حکومت اسلامی بر مبنای ضوابطی به وجود می آید که یا جعل شرع است یا جعل عقلا، و شارع هم آن را امضا کرده است

یادداشت های روزانهٔ جلال آل احمد

به کوشش محمدحسین دانایی

بخش صد و هشتم

حالا یارو صاحبخانه آمده نشسته، باید بروم آن اطاق. جوان خوش قد و بالائی است، ساده و عجب خوب و راحت می خندد و استوار ارتشی است و در این لباس نظام با مقام خانقاه داری پیداست که خودش را با سرهنگ ها برابر می داند. از جواب سلام هائی که دیروز توی کوچه به مردم می داد، پیدا بود: اما خیلی ساده دل است و از عوام الناس، منتهی نه گالاَنعام شان، و شش تا هم فرزند دارد که دیشب تا به حال، سرِ زبان من است که بگویم بگذارد یکی از بچه هایش را با خودم ببرم تهران، اما می ترسم بگویم و ندهد که البته نمی دهد و به این مناسبت، اگر هم قرار شد مطلب را عنوان کنم، به شوخی خواهم گفت. چهار پسر دارد و دو دختر.

دیگر اینکه جائی که در آن زندگی می کنیم، خانه‌ای است بزرگ در دو طرف آن ساختمان. ساختمان شرقی متعلق به خانقاه و محل مجالس و غیره با دو اطاق و یک سالون مانند و ساختمان غربی محل سکونت خانوادهٔ خانقاه دار که فعلاً این جناب «حمزهٔ» استوار خوش تخم خوش قد و بالاست و دیشب فهمیدیم که خوش آواز هم هست نسبتاً، مناجات می گفت از ۳/۵ تا سه بعد از نصف شب و زیر چه آسمانی و چقدر آرام!

دمِ در این خانقاه هنوز پلاک اسم «دکتر نوربخش» [جواد] هست و از پنجرهٔ شمالی، منبع آب لوله کشی تازهٔ شهر سرِپاست و آفتاب گرفته، و توی حیاط دو تا پرتقال کاشته اند و چند تا گل. بدتر از همه، این است که دیشب دچار مرد پرحرفی شدیم که تا ۱۰/۵-۱۱ بیدار نگهشان داشت و شام هم ناچار دیر به ما دادند، ۹/۵ بود که سفره جمع شد، حتی دیرتر. فعلاً هم که نگذاشته اند دست به قُبل منقل خودمان بزنیم که: سه روز مهمان رسمی خانقاه اید. باید یک جوری جبران کنیم.

جناب صاحبخانه تشریف بردند سر کار اداری شان و ما را گذاشتند با بر و بچه ها، و عجب پذیرائی می کنند! دیشب فسنجان و امروز شیر و مربا و تخم مرغ. مرده شور ماهان و کرمان و یزد را ببرد! به هر صورت، نان فقرا توی روغن است، تا بعد چه پیش آید.

دیشب بسیار خوب خوابیدیم و دیروز عصر هم یک ساعتی، و از خواب دیروز عصر که بلند شدیم، رفتیم به آرَک بم. یک شهر بزرگ با حصارهای مرتب و متعدد و خندق ها و در آن، بازارهای مستقیم با پیشخوان دکان ها و پلکان هائی معرض امتعه و اجناس و کوچه های سرپوشیده و کاروانسراها و سراها و مدرسه‌ای بزرگ و اصطبل بزرگ تر و مسجد جامعی و خانه های اشرافی و مقر حکومت یا سرکرده و همهٔ شهر و قلعه طبق یک نقشه، دیوارها آنجا که در محل رطوبت است، با آجر و بقیه از گِل و خشت و همه بر روی یک صخره که وسط بیابان برپا بوده است و ارتفاع ها و پستی های آن در پستی بلندی های شهر نمایان و تیرهای چوب خرما گُله به گُله پیدا در بستان ها. امروز صبح می رویم و از آن عکس می گیریم. یک قصر افسانه‌ای، از Forchtenstein که در اطریش دیدیم، بسی بزرگتر و به همان سبک، با چاههای عمیق در سنگ کنده و حوضخانه ها، اما مخروبه تر از آن، و غیر مسکون، و به قول اهالی، مسکن وحوش بیابان و دو عدد اژدها که بر سر گنج آن پاسبانی می کنند و هیچ اثری از کاوش های طمعکارانهٔ عتیقه فروش ها در آن نبود.

همان روز و همان جا ـ سرِ ظهر

باز صبح رفتیم ارگ بم، و چهل و چندتائی عکس گرفتیم، اگر خوب درآمده باشد. و خسته و هلاک برگشتیم که سری به سلمانی زدم و خواستیم حمام برویم که نمرهٔ خالی نبود و موکول کردیم به بعد.

غیر از آنچه در عکسها خواهد بود یا نبود، یک چاه هم گوشهٔ شمال شرقی مسجد هست که می گویند چاه صاحب الزمان است و در و دیوار اطاقک آن پر بود از شمایل های مختلف چاپی تهران.

حالا ظهر هم باید برویم منزل «عماد» نامی که با برادرش «عمادزاده» نام آخوند هر دو از دراویش اینجایند، ولی پولدار. خانه‌ای و دستگاهی و بروبیائی والخ. صبح نمی دانم به چه مناسبتی که بین این جناب «حمزه» و آنهاست، رفتیم دیدنشان بی خودی و اصرار و ابرام که باشیم، ولی ناچار بودیم برویم که ناهار برگردیم. حالا هم دست و صورتی صفا خواهیم داد و خواهیم رفت. امشب هم مجلس سکوت این درویش هاست، نمی دانم چه جور سر خواهیم کرد.

همان روز و همان جا ـ ۷/۵ بعدازظهر به ساعت محلی و به ساعت بنده، یعنی تهران ۷

ساعت اینجا نیم ساعت از تهران جلوتر است. به ساعت من ۵/۵ غروب است. اختلاف افق. دب اکبر و اصغر هم جاشان فرق دارد و نیز ستارهٔ جُدَی.

امروز صبح تحقیق کردیم پست زاهدان یک شنبه و سه شنبه و پنج شنبه می رود و امروزش را که ما از دست دادیم. باید صبر کنیم تا یک شنبه و در این میان اگر قَضا قورتکی ماشینی به آن سمتها برود، وگرنه باید دو روز اضافی در این شهر سر کنیم. و این یارو هم که گفته است سه روز رسماً مهمان خانقاهیم، یعنی بیشتر آن را او به عهده نمی گیرد. جای دیدنی شهر هم تمام شده است، فقط چند تا باغ شخصی مانده و مزارع اطراف که فردا خواهیم دید.

امروز ناهار منزل این «عماد» بودیم که از مالکان اینجاست، پذیرائی شایان، و همان ماست و خرمایش ما را بس بود. بعدازظهر هم خواب و عصر رفتیم «باغ دشت» و سر قنات «حسین آباد». این قنات برای من عجب خاطره انگیز است! مثل اینکه به آب ظلمات می روم. هر دفعه به مظهر یک قنات می رسم، خودم را اسکندری می بینم که از ظلمات گذشته و به آب حیات رسیده. نمی دانم چرا. شاید به علت آشنائی ها و سابقه هائی که در «اورازان» یا در «سگزآباد» با قنات داشته ام. و کنار جوی آن نشستیم و چای و شیرینی و میوه و «حمزه» افطار کرد و برگشتیم با یک جیپ استیشن مال «سیدزاده» نامی خواهرزاده «عماد» و او هم از مالک ها.

از «عماد» اطلاعات زیادی در بارهٔ خرما و آب و کشت و کار به دست آوردم که خواهم نوشت. فصل اینجا جوری است که انار گل کرده، اخترهای «باغ نمونه» غرق گل بود، بوتهٔ اسفند در حوالی شهر به گل آمده، بهار پرتقال و نارنج سر درخت های مرکبات است و بویش در هوا، نخل را بو داده اند و خوشه ها را با شاخه های نر به هم بسته اند و به انتظار درشت شدن آنند، شاه پسندها پر از گُل است و گُلهای سرخ و مرکبات سال پیش تک و توک گل درخت هاست، و مو گُل کرده و دارد به غوره می نشیند، گل ساعتی های بسیار زیبائی دیدیم پر از گُل و یاد حیاط اندرونی بابام افتادم که «حاجی خانم»[1] در آن می نشست و شبهای روضه و جشن ما را هم به آن راه می دادند و یک اقاقیای بنفش یک طرفش بود و یک گل ساعتی طرف دیگرش و من پای آن بغل دست بابام می نشستم.

فردا ظهر هم باز «عماد» دعوت کرده است. و عجب پرده هائی در اطاقش آویزان است! علت این همه [لطف] او به ما این است که زنش با زن «دکتر نوربخش» جی جی باجی بوده اند والخ. و پرده هایش از این کارهای کرمان است که فته (Fatte) دوزی می گویند، یک نوع قلابدوزی هائی رنگین روی پارچه های پشمی دستباف یکدست لاکی. دیگر اینکه در بارهٔ ارگ بم اطلاعاتی از اهالی نتوانستیم به دست بیاوریم، جز اینکه می دانند تا صد سال پیش آباد بوده و آخرین بار در اوایل حکومت «رضاشاه» خلع سلاح شده، و نقل می کنند که سربازهائی که در آن زمان در آن ساخلو داشته اند، هنوز زنده اند. حتی در استبداد صغیر زندان آزادیخواهان بوده است و من جمله «رفعت نظام» نامی[2] را که از اهالی و خوانین محلی بوده است و خیال فتح تهران را به نفع مشروطه در سر می پرورانده، با حقه و حیلهٔ حاکم کرمان گرفته اند و در این ارگ به دار زده اند که درست مثل قضیهٔ «سید باب»[3] سه بار طناب دارش پاره شده و افتاده و از نو. و چه زجری کشیده بدبخت! فکرش را بکن که سه بار طناب دار پاره شود و بخوری زمین و دست و پایت عیب کند، یا کمرت و از نو ترس از مرگ والخ.

ادامه دارد

پی نوشت ها:

۱. اشرف الحاجیه، معروف به حاجیه خانم، همسر دوم پدر جلال// ۲. نعیم آبادی ـ محمد قاسم، ملقب به رفعت نظام (درگذشتهٔ ۱۲۹۰ خورشیدی)، مبارز مشروطه و عضو حزب دموکرات کرمان// ۳. شیرازی ـ سید علی محمد، ملقب به باب (۱۲۲۹ـ ۱۱۹۸ش)، بنیانگذار بابیه.

آگهی تغییرات
شرکت سهامی عام نوش مازندران به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۷۷۶۶۲ و به شماره ثبت ۸۶۱

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: الف) سمت اعضای هیات‌مدیره تا تاریخ ۱۴۰۴/۰۹/۲۰ به قرار ذیل تعیین گردید: آقای آرام رشیدی با کدملی ۳۷۳۲۰۰۴۵۱۱ نماینده شرکت صنایع غذایی ایران (سهامی خاص) با شناسه ملی ۱۰۱۰۰۸۳۳۰۴۱ به سمت رئیس هیئت‌مدیره (غیرموظف) آقای نیما جوادیان کوتنائی با کدملی ۰۰۷۸۱۹۳۲۳۰ نماینده شرکت آروین تجارت ثمین (سهامی خاص) با شناسه ملی ۱۴۰۰۷۶۵۹۷۰۱ به سمت نایب رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل (موظف) آقای سعید قلی پور با کدملی ۲۲۱۹۱۱۳۳۲۹ نماینده شرکت سرمایه گذاری نوش مازندران (سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۸۸۷۶۵۷ به سمت عضو هیئت‌مدیره (موظف) خانم پریسا معلمی با کدملی ۲۲۱۹۹۳۱۹۰۰ نماینده شرکت چیکا نوش ثمین (سهامی خاص) با شناسه ملی ۱۴۰۰۹۲۲۲۶۷۱ به سمت عضو هیئت‌مدیره (موظف) خانم فاطمه صحرائی با کدملی ۰۰۸۳۰۴۳۴۷۰ نماینده شرکت ستاره کشت آفتاب (با مسئولیت محدود) با شناسه ملی ۱۴۰۰۷۶۸۰۹۲۰ به سمت عضو هیئت‌مدیره (غیرموظف) آقای سعید قلی پور با کدملی ۲۲۱۹۱۱۳۳۲۹ به عنوان منشی برای مدت یکسال ب) دارندگان حق امضا: کلیه اسناد و اوراق بهادار بانکی و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، بروات، قراردادها با امضاء مدیرعامل و یکی از اعضای هیئت‌مدیره یا دو نفر از اعضای هیئت‌مدیره و نامه های عادی و اداری با امضاء مدیرعامل یا هر یک از اعضای هیئت‌مدیره با مهر شرکت معتبر می باشد. ج) هیئت‌مدیره تمام اختیارات ماده ۳۷ اساسنامه را به مدیرعامل تفویض نمود و هم چنین حق توکیل جهت انجام امورات ماده ۳۷ و امضا اوراق بهادار و بانکی را به مدیرعامل تفویض کرد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان مازندران
مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری تنکابن
(۱۶۵۵۳۷۴)

آگهی تغییرات
شرکت سهامی خاص فناوری های متین آسمان پارس به شناسه ملی ۱۴۰۰۵۹۵۹۳۰۰ و به شماره ثبت ۵۸۶۵۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: صورت‌های مالی منتهی به ۱۴۰۱/۱۲/۲۹ به تصویب رسید. آقای سامان جعفری به شماره ملی ۲۲۹۸۳۷۱۱۶۴ بعنوان بازرس اصلی و آقای فرهاد زاهدی به شماره ملی ۰۰۷۷۵۹۰۵۷۰ به عنوان بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند روزنامه اطلاعات به عنوان روزنامه کثیرالانتشار انتخاب گردید.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری مشهد
(۱۶۵۴۶۰۰)

****

آگهی تغییرات
شرکت سهامی خاص توسعه صنعتی پیشرو پرک به شناسه ملی ۱۰۳۲۰۰۵۲۳۴۷ و به شماره ثبت ۷۵۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۲۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: اعضای هیئت‌مدیره بشرح ذیل میباشد: آقای سیدامیر حسین فیروزآبادی به شماره ملی ۰۰۵۸۰۴۵۳۵۱ به سمت عضو اصلی هیئت‌مدیره تا تاریخ ۱۴۰۴/۰۴/۲۸ آقای امیر علی معالی به شماره ملی ۰۴۵۲۸۳۶۶۱۱ به سمت عضو اصلی هیئت‌مدیره تا تاریخ ۱۴۰۴/۰۴/۲۸ گروه مدیریت افق به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۷۷۷۴۲۸ به سمت عضو اصلی هیئت‌مدیره تا تاریخ ۱۴۰۴/۰۴/۲۸ انتخاب گردیدند آقای واهیک دروسی به شماره ملی ۰۰۵۳۱۵۷۳۷۰ به سمت بازرس اصلی خانم آناهیتا شهشهانی به شماره ملی ۰۰۶۳۹۷۹۲۵۱ به سمت بازرس علی البدل بمدت یکسال مالی انتخاب گردیدند روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت نشر آگهی های شرکت تعیین گردید. ترازنامه و صورتهای مالی و حساب سود و زیان منتهی به ۱۴۰۱/۱۲/۲۹ مورد تصویب قرارگرفت.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان بوشهر
مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری کنگان
(۱۶۵۵۴۴۱)

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق العاده شرکت آرد مرکزی (سهامی خاص) به شماره ثبت ۵۲۱۹۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۷۳۴۰۷

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت دعوت می شود تا در جلسه مجمع عمومی فوق العاده که ساعت ۱۰:۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۶ روز شنبه در محل اصلی شرکت به آدرس: تهران محله چهارراه چیت سازی ـ خیابان عباسی شمالی ـ خیابان شهید علی اصغر نژه ورد ـ طبقه همکف ـ پلاک ۳۵ تشکیل می گردد، حضور به هم رسانند.

دستور جلسه:
ـ افزایش سرمایه شرکت از محل تجدید ارزیابی دارایی های ثابت ردیف زمین

هیئت مدیره شرکت آرد مرکزی

مناقصه ایاب و ذهاب کارکنان کارخانه سیمان کردستان

شرکت سیمان کردستان (سهامی عام)

شرکت سیمان کردستان در نظر دارد، نسبت به تامین سرویس ایاب و ذهاب کارکنان خود واقع در استان کردستان شهرستان بیجار از طریق مناقصه عمومی، مطابق شرایط و مشخصات مندرج در اسناد مناقصه به افراد حقیقی یا حقوقی واجد شرایط واگذار کند. از متقاضیان محترم درخواست می گردد جهت دریافت اسناد مناقصه به سایت رسمی شرکت به نشانی https://www.kordestancement.com مراجعه و تا پایان وقت اداری مورخ ۱۴۰۳/۰۱/۱۵ به دفتر مرکزی این شرکت واقع در میدان آرژانتین ابتدای خیابان الوند نبش کوچه البرز پلاک ۱۱ طبقه اول امور بازرگانی و یا دبیرخانه کارخانه سیمان کردستان به نشانی: بیجار کیلومتر ۵ جاده تکاب مراجعه نموده و پیشنهاد خود را در پاکات درب بسته تحویل نمایند.

مناقصه حمل مازوت

شرکت سیمان کردستان (سهامی عام)

شرکت سیمان کردستان در نظر دارد، نسبت به حمل ۵,۰۰۰,۰۰۰ لیتر مازوت از پالایشگاه نفت تهران شهر ری به مقصد شرکت سیمان کردستان واقع در استان کردستان شهرستان بیجار از طریق مناقصه عمومی، به افراد حقیقی یا حقوقی واجد شرایط واگذار و از متقاضیان محترم درخواست می گردد پیشنهاد قیمت خود را از قرار هر لیتر به نشانی ایمیل Commercial@kordestancement.com تا ساعت ۱۳